



ایشان سپس بطلان قول به تفصیل بین هدنه و عدم هدنه را چنین جمع بندی می کنند:

«و كيف كان، لا يمكن القول بجواز بيع السلاح و نحوه من الكفار أو المسلمين المخالفين بمجرد عدم الحرب و الهدنة، بل لا بدّ من النظر إلى مقتضيات اليوم و صلاح المسلمين و الملة. كما أنّ في عصر الصادقين - عليهما السلام - كان من مقتضيات الزمان جواز دفع السلاح إلى حكومة الإسلام و جنودها لمداغمة المشركين من غير ترقّب فساد عليه، و كلّما كان كذلك يجوز بل قد يجب، فلا يستفاد منهما أمر زائد عمّا هو مقتضى حكم العقل كما تقدّم.»<sup>۱</sup>

حضرت امام سپس قول به «حرمت مطلقاً» را رد می کنند و می نویسند ظاهراً مستند این قول دو روایت است در حالیکه این دو روایت دارای اطلاق نیستند.

توضیح:

۱. این دو روایت مطلق نیستند.
۲. نسبت به جایی که عدو اسلام دفع می شود (ما تقدم) شمول ندارد و نسبت به جایی که ضرری به اسلام نمی خورد هم شمول ندارد.
۳. اما روایت دوم، بحث در اهل حرب است و اهل حرب کسانی هستند که آماده جنگ با مسلمین هستند.
۴. اما روایت اول: اولاً این روایت در مقام بیان جواز حمل غیر سلاح است و اصلاً نسبت به «حمل سلاح» در مقام بیان نیست تا مطلق باشد. ثانیاً: مورد روایت مربوط به روزگاری است که در آن روزگار بین مسلمانان و همسایگان نشان جنگ بوده است و امام در آن فرض، جنگ را حرام دانسته است.

ما می گوئیم:

سابقاً هم خواندیم که مرحوم شیخ انصاری هم با توجه به روایات تفصیل، قول اطلاق را رد کرده است و به همین سبب فتوای شهید را اجتهاد مقابل نص دانست. بر ایشان اشکال شده است:

«أنه على فرض إطلاق رواية علي بن جعفر مفهومها وجب الأخذ بإطلاقها، كما أفتى به جماعة و حكاها المصنّف عن الشهيد أيضاً، و لا وجه لتقييد إطلاق مفهومها بسبب روايتي الحضرمي و الهندي المفضلتين، لما مرّ من أنّ موردهما حمل الأسلحة إلى المسلمين المخالفين للدفاع عن حوزة الإسلام و بلاده في قبال الكفر، و لم يكن في عصر صدور هذه الأخبار تشكّل شيعي و دولة شيعية مستقلة يخاف عليها من ناحية هؤلاء المخالفين. و أمّا رواية علي بن جعفر فالموضوع فيها المشركون.»<sup>۲</sup>

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۲۳۰

۲. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۲، ص: ۳۹۴



توضیح:

۱. اگر مفهوم روایت علی بن جعفر، مطلق باشد، باید مطابق آن فتوا داد (حمل سلاح به مشرکین حرام است مطلقاً)

۲. دو روایت حضرمی و هند سراج هم نمی توانند آن را تقييد بزنند چراکه مورد این دو روایت بیع سلاح به مخالفین است، نه مشرکین (چراکه در آن روزگار حکومت شیعه موجود نبوده است)

ما می گوئیم:

۱) قبل از جمع بندی نهایی بی مناسبت نیست که عبارت مرحوم سید یزدی را ملاحظه کنیم. ایشان می نویسد:

«و المتحصّل من ظواهر کلماتهم أقوال أحدها و هو ظاهر المشهور اختصاص الحرمة بحال قيام الحرب الثاني التحريم في حال المباينة و عدم الصلح و هو مختار جماعة الثالث التحريم في حال الحرب أو التهيؤ له و هو ظاهر المسالك الرابع التحريم مطلقا و هو المحكى عن حواشي الشهيد بل عن الشيخين و الذيلمي و الحلبي و التذكرة و ربما يستظهر من الشرائع أيضا الخامس التحريم مع قصد المساعدة فقط حكاة في الجواهر عن بعض و يمكن استظهاره من عبارة الشرائع السادس التحريم مع أحد الأمرين من القصد إلى المساعدة أو قيام الحرب اختاره في الجواهر السابع التحريم مع الأمرين من القصد و قيام الحرب حكاة في الجواهر الثامن ما اختاره في المستند من إطلاق المنع بالنسبة إلى المشركين و التفصيل بين حال المباينة و الصلح بالنسبة إلى المسلمين المعادين للدين و هو المحكى عن المهذب بل مقتضى عبارته المحكية في المستند أن إطلاق المنع بالنسبة إلى الكفار إجماعی.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. قول اول: (مشهور) حرمت در حال حرب
۲. قول دوم: حرمت در حال عدم صلح
۳. قول سوم: حرمت در حال حرب و آمادگی برای حرب
۴. قول چهارم: حرمت مطلقا
۵. قول پنجم: حرمت در صورتی که قصد بايع کمک است.
۶. قول ششم: حرمت در صورتی که یا قصد بايع کمک یا جنگ باشد.
۷. قول هفتم: حرمت در صورتی که هم قصد باشد و هم جنگ باشد.

۱. حاشية المكاسب (للبيدلي)؛ ج ۱، ص: ۱۰



۸. قول هشتم: به مشرکین مطلقاً حرام است ولی به مخالفین در حال مبیانه حرام است.
۹. برخی گفته اند: حرمت مطلق بیع به مشرکین اجماعی است.
۱۰. [ما می گوئیم: می توانیم قول مرحوم شیخ انصاری (تفصیل بین هدنه و عدم هدنه) - اگر قول شیخ را همان قول اول ندانیم - و قول امام (احاله امر به حکومت اسلامی) را هم به اقوال اضافه کرد]
- (۲) جمع بندی نهایی بیع سلاح: چهار دسته روایت موجود است:

(الف) روایت هایی که بیع را به مشرکین به صورت مطلق منع کرده است:

۱. روایة علی بن جعفر، عن أخیه علیه السلام قال: «سألته عن حمل المسلمین إلى المشرکین التجارة، قال: إذا لم يحملوا سلاحاً فلا بأس»<sup>۱</sup>
۲. روایت وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر المومنین علیه السلام: و مثله ما فی وصیة النبی صلی الله علیه و آله و سلم لعلی علیه السلام: «یا علی، کفر باللّه العظیم من هذه الأئمة عشرة أصناف و عدّ منها بائع السلاح من أهل الحرب»<sup>۲</sup>

(ب) روایت هایی که بیع به مخالفین را در فرض هدنه جایز می شمارد:

۱. روایة الحضرمی، قال: «دخلنا علی أبی عبد الله علیه السلام فقال له حکم السراج: ما ترى فی من یحمل إلى الشام من السروج و أداتها؟ قال: لا بأس، أنتم الیوم بمنزلة أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، أنتم فی هدنة، فإذا كانت المبیانة حرم علیکم أن تحملوا إلیهم السلاح و السروج»<sup>۳</sup>
۲. روایة هند السراج، قال: «قلت لأبی جعفر علیه السلام: أصلحك الله! إننی كنت أحمل السلاح إلى أهل الشام فأبیعه منهم، فلمّا عرفنی الله هذا الأمر ضقت بذلك و قلت: لا أحمل إلى أعداء الله، فقال: احمل إلیهم و معهم، فإنّ الله یدفع بهم عدوتنا و عدوكم یعنی الروم فإذا كان الحرب بیننا فمن حمل إلى عدوتنا سلاحاً یستعینون به علینا فهو مشرک»<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۰۳

۲. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۰۳

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۰۱

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص: ۱۰۱